

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی  
سال نوزدهم، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۲

## بررسی و تحلیل عقاید حروفیه در «محرم‌نامه سیداسحاق»

زیبا اسماعیلی<sup>۱</sup>

### چکیده

حروفیه فرقه تأثیرگذار شیعی - عرفانی قرن هشتم و نهم هجری است که «فضل الله نعیمی» آن را پایه‌گذاری کرد. پیروان فضل الله نعیمی، پس از کشته شدن او، به تعلیم عقایدش پرداختند. «سیداسحاق» یکی از پیروان فضل الله و مروج عقاید حروفی در خراسان است که در کتاب «محرم‌نامه» مهم‌ترین عقاید حروفیان را تفسیر کرده است. در این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی عقاید حروفیه در کتاب محرم‌نامه بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان داد که در این کتاب، اعتقادات حروفیه و برداشت‌های شخصی سیداسحاق، منعکس شده است. از اعتقادات حروفی، اعتقاد به امامت حضرت علی (ع) و فرزندان ایشان تا امام حسن عسگری (ع) بیان شده است. دور الوهیت با امامت حضرت مهدی (عج) آغاز می‌شود که همان «فضل الله» است و دخترش جانشین او است. جهان هرگز از وجود انسان کامل خالی نیست و متابعت از انسان کامل، واجب و عمل به خلاف رضای او معصیت است. اعتقادات و برداشت‌های شخصی سیداسحاق اغلب از طریق تأویل بیان شده است. مهم‌ترین تفسیرهای او در مورد حضرت علی (ع) و جنگ‌های آن حضرت ذکر شده است. رهایی انسان کامل از اغوای شیطان، کفر و شرک به دلیل تسلیم نبودن در برابر قائم مقام خدا، باقیه صالحه بودن دختر فضل الله و میزان بودن او برای سنجش اعمال بندگان خدا از دیگر تفسیرهای شخصی او در این کتاب است. به اعداد ۲۸ و ۳۲ نیز در این کتاب اشاره شده ولی چندان مورد تأکید نیست.

### واژگان کلیدی:

حروفیه، سیداسحاق، محرم‌نامه، عقاید حروفی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

## پیشگفتار

ظهور فرقه‌هایی چون حروفیه با تعالیمی تلفیقی از تصوف و تشیع، بیش از هر چیز معلول حوادث قرن هشتم و نهم است. ظهور و بروز فرقه‌های صوفیه شیعی چون بکتاشیه و نوربخشیه در همین دوران تاریخی، نشان‌دهنده قرابت تشیع و تصوف در این زمان است. «از تغییرات مهم تصوف در قرن هشتم، نزدیکی تشیع و تصوف است مخصوصاً شیعه اثنی‌عشری که زمام تربیت و تعلیم صوفیانه را در دست گرفت» (سجادی، ۱۳۸۴، ۱۶۰). حروفیه، جنبش مذهبی - عرفانی قرن هشتم و نهم هجری بودند که با پایه‌گذاری طریقه‌ای جدید نظام عقیدتی خود را منتشر ساختند. مؤسس آن فضل‌الله نعیمی است. نام او در منابع با کمی تغییر چون «فضل‌الله بن ابی محمد التبریزی» (ابن حجر العسقلانی، ۱۳۸۹ق: ج ۲/۲۱۹) «فضل‌الله بن ابی محمد تبریزی نعیمی» (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۸۶) یا «سید شاه فضل مشهدی نعیمی» (امینی، ۱۳۶۳: ۱۸۱ - تهرانی، ۱۳۷۳: ۱۹۹) «سید شاه فضل نعیمی» (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۱۸) ذکر شده است. صفا، نام او را «فضل‌الله نصیحی استرآبادی» ذکر کرده است (صفا، ۱۳۸۰: ۳۸). وی در سال ۷۴۰ ه. تولد یافته و از پیشه‌وران بوده است. در علوم غریبه و رموز تصوف و حکمت، مرتبه عالی داشته، بر اسرار حروف که علم جفر و اعداد بر آن مترتب است، وقوف تمام داشته است (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۸۶-۳۸۷). فضل‌الله نعیمی با استفاده از توانایی‌هایی خود موفق می‌شود طریقتی عرفانی مبتنی بر تأویل حروف و اعداد پایه‌گذاری کند. او برای حروف، اصالت قائل شده و حرف را سرآغاز وجود دانسته است و با بازی با اعداد ۲۸ و ۳۲ که تعداد حروف عربی و فارسی است، تلاش کرده نشانه‌های نظام‌مندی جهان هستی را متجلی در حروف الفبای عربی و فارسی نشان دهد. برخی محققان این شیوه مطالعه حروف را شیوه تأویل باطنیه دانسته‌اند (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۰).

فضل‌الله نعیمی با پذیرش ولایت امام علی (ع) و ولایت اولاد ایشان، وابستگی خود را به تشیع دوازده امامی آشکار نمود. اما او خود را «موعود ظهور یافته» در دور الوهیت نامید و تفاوت اعتقادات او با تشیع در همین نکته است که شیعه امامیه باور داشت امام دوازدهم تولد یافته، بعد از مدتی دوران غیبت او آغاز شده است. در حالی که فضل‌الله نعیمی، زمان تولد موعود را طبق اعتقادات اهل سنت آخرالزمان می‌خواند و خود را مهدی معرفی می‌کند (آژند، ۱۳۶۹: ۵۹).

او مفاهیمی چون انسان کامل، علم تأویل و وحدت وجود را که پیش از او از مهم‌ترین مباحث مکتب‌های عرفانی محسوب می‌شد، به تعالیم خود افزود و یک مکتب عرفانی جدید ایجاد نمود.

فعالیت‌های حروفیان و تعالیم ایشان به خشمگین شدن پادشاهان تیموری انجامید. جلال‌الدین میرانشاه، پسر تیمور، به فرمان پدر در سال ۷۹۶ هجری او را به قتل رسانید. «در روز پنجشنبه سادس ذی‌قعدة ۷۹۶ امیرانشاه پسر سیم تیمور به حکم پدرش، فضل‌الله را از شروان احضار کرده، به فتوای علمای عصر مقتولش ساخت و به پاهای او ریسمان بسته در کوچه و بازار گردانیدند. قبرش در الگای النجق نخجوان است» (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۸۷).

درباره کشته شدن فضل‌الله به فرمان تیمور، دلایل متعددی ذکر شده است ولی به نظر می‌رسد نامه‌ای که فضل‌الله به تیمور نوشته و در آن تیمور را به رعایت برابری و عدالت در میان مردم فرامی‌خواند و به حکمرانی توأم با گذشت و خویشتن‌داری دعوت می‌کند، یکی از دلایل اصلی خشم تیمور باشد (ورداسبی، ۱۳۵۸: ۵۵). ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب انباء خود از نامه‌ای که فضل‌الله به تیمور نوشته و او را به آیین و تفکرات خود دعوت کرده، پس از آن تیمور تصمیم به قتل او گرفته، سخن گفته است (ابن حجر العسقلانی، ۱۳۸۹ق: ج ۲/ ۲۱۹).

پس از کشته شدن فضل‌الله، پیروانش به خون‌خواهی او قیام کردند. احتمال دارد شورش‌هایی که در خراسان، مازندران و هرات، مدت کوتاهی پس از قتل فضل‌الله، اتفاق افتاد و توسط شاهرخ، پسر تیمور سرکوب شد با هدف انتقام گرفتن از تیمور و خاندانش طرح‌ریزی شده باشد (صادق‌کیا، ۱۳۳۰: ۲۳). زرین‌کوب معتقد است فضل‌الله استرآبادی در اندیشه ریاست و سیاست بود به این دلیل مریدان او شاهرخ را خنجرزدند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۷۳). اما ضربه خوردن شاهرخ توسط احمد لُر در سال ۸۳۰ چند سال پس از مرگ فضل‌الله بوده است. به همین دلیل برخی چون صفا این حادثه را از پی‌آمدهای خون‌خواهی فضل‌الله دانسته‌اند (صفا، ۱۳۸۰: ۳۸). که به نظر پذیرفتنی است. علامه امینی، فضل‌الله نعیمی را از شهدای شیعه می‌داند و در کتاب «شهداءالفضیله» نام او را در کنار سایر دانشمندان شهید ذکر می‌کند (امینی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). مدرّس تبریزی نیز او را از اکابر عرفا و ارباب سیروسلوک و از سادات صحیح‌النسب قرن هشتم هجری، دارای علوم ظاهری و باطنی و ماهر در اسماء و حروف و جفر و اعداد و علوم غریبه می‌خواند (مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۶/ ۲۱۸). اما حافظ ابرو، تاریخ‌نویس تیموریان، در مورد او نظر مثبتی ندارد و می‌نویسد: وی مادام در خلوت‌خانه «فی سموم و حمیم و ظل من یحوموم» به مباحثه کفر و الحاد مشغول بوده و در زاویه «ختم علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه» به مکافه کفر و زندقه مجبول (ابرو، ۱۳۸۰: ج ۴/ ۹۱۷).

براساس روایت عبدالمجید فرشته، سید فضل‌الله، نُه خلیفه برای خود قراردادده بود. پس از قتل فضل‌الله، خلفا و جانشینان او به ترویج عقاید او در تمام ممالک اسلامی پرداختند. برخی از ایشان چون «علی‌الاعلی» و «عمادالدین نسیمی» به آناتولی رفته، در آن سرزمین به تبلیغ و ترویج افکار سید فضل‌الله پرداختند (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۸۷). غیر از این دو تن «خواجه سیداسحاق» و «مولانا مجدالدین» همراه با خانواده فضل‌الله به تبلیغ مسلک حروفی پرداختند.

فضل الله حروفی، عقایدش را در کتاب‌های «جاودان‌نامه»، «محبّت‌نامه» و «نوم‌نامه» (هر سه به نشر) و «عرش‌نامه» (به نظم) بیان کرده‌است. او جاودان‌نامه را به فارسی (با گویش گرگانی) نوشته‌است. در این کتاب آیات و احادیث را براساس حروف تهجی فارسی و عربی تفسیر و تأویل نموده‌است. همچنین در برخی واژه‌ها و عبارات یک یا چند حرف را حذف نموده و آن‌ها را به اختصار نوشته و حروفیان بعدی از این روش پیروی کرده‌اند (ولی قیطرانی، ۱۳۹۶، هجده). استفاده از این روش در بیان افکار، سبب دشواری فهم کلام او شده‌است. از این رو کسانی چون صفا معتقدند به علت صعوبت فهم افکار و اشارات او و غرابت سخنان و دعاوی‌اش، دشمنان او سخنانش را سخیف و باطل نشان داده‌اند (صفا، ۱۳۸۰: ۳۸).

### بیان مسأله

«سیداسحاق» یکی از خلفای فضل‌الله نعیمی بوده که ترویج آیین حروفی را در خراسان به عهده داشته‌است. سیداسحاق بنابر اظهار صریح خود در «محرم‌نامه»، در سال ۷۷۱ ه. ق. به دنیا آمد (محرم‌نامه، ۴۳). همچنین در این کتاب، که به سال ۸۲۸ ه. ق. تألیف شده، کشف حقایق و معانی برای دوستان محرم خود را سبب تألیف، بیان می‌کند. او در این کتاب از بسیاری عقاید صریح حروفیه چون اعتقاد به رمزوارگی حروف، اعتقاد به ولایت و امامت، موعود، انسان کامل و جایگاه او، علم تأویل و صاحبان این علم و ... سخن گفته‌است.

گفته شده‌است که او محرم‌نامه را به گویش استرآبادی نوشته‌است، از این رو او را از اهالی استرآباد دانسته‌اند (آزند، ۱۳۶۹: ۴۳). همچنین گفته شده سیداسحاق، مرشد خراسان بوده و در خراسان تعلیم آیین حروفی را بر عهده داشته‌است (همان، ۴۴). با دقت در متن کتاب می‌توان حدس زد که گویش به‌کاررفته در کتاب به گویش کردی خراسان و مازندران نزدیک است. از این رو، با توجه به نزدیکی گویش به‌کاررفته در محرم‌نامه به گویش کردی خراسان، می‌توان پذیرفت که او مرشد خراسان بوده‌است. البته برخی کلمات به‌کاررفته در متن کتاب، کلمات رایج کردی است. علاوه بر گویش خاص کتاب، نویسنده به شیوه فضل‌الله نعیمی و سایر حروفیان از کلمات اختصاری و رمزی نیز استفاده کرده‌است. از این رو درک مفاهیم به‌کاررفته در کتاب، به دلیل گویش خاص و استفاده از حروف رمزی، دشوار است.

بیش‌تر عقاید حروفیه در این کتاب تفسیر شده‌است و منبع قابل توجهی برای درک و دریافت عقاید حروفیه است. شاید به دلیل گویش خاص به‌کاررفته در کتاب و نیز حروف رمزی و دشواری فهم معانی آن بوده که تاکنون پژوهشگران به بررسی این کتاب نپرداخته‌اند. به همین دلیل بررسی عقاید حروفیه در محرم‌نامه سیداسحاق ضروری به نظر رسید.

## پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه بررسی عقاید حروفیه در آثار حروفی، با وجود اهمیت آن، چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. با جستجو در منابع اطلاعاتی مانند نورمگز، مگیران و ایرانداک مشخص گردید که تاکنون، هیچ پژوهشی عقاید حروفیه را در محرمانه سیداسحاق بررسی نکرده است. در میان پایان نامه های موجود در این زمینه، تنها یک پایان نامه، تا حدودی به موضوع این مقاله نزدیک است: بررسی عقاید حروفیه با تکیه بر دیوان عمادالدین نسیمی، سمیه توکلی دینانی (۱۳۹۰) دانشگاه یزد، برای دریافت درجه کارشناسی ارشد. نویسنده در این پایان نامه عقاید حروفیه را در دیوان نسیمی جستجو و بررسی کرده است.

## روش و جامعه آماری

این تحقیق به روش کیفی و مطالعه کتابخانه ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است. جامعه آماری این تحقیق، کتاب محرمانه سیداسحاق است.

## عقاید حروفیه در محرمانه

مهم ترین عقاید حروفیه، توجه به اسرار خاص اعداد و حروف، اعتقاد به ولایت و امامت حضرت علی (ع) و اولاد ایشان تا امام حسن عسگری (ع)، اعتقاد به موعود، موعود بودن فضل الله نعیمی، انسان کامل و جایگاه او، وحدت وجود و ... است. بسیاری از این عقاید در محرمانه سیداسحاق بازتاب یافته است.

## توجه به اعداد

توجه به اعداد و اسرار آن از قرن های اولیه اسلامی رواج داشته است. کسانی چون ابن سینا و غزالی در این زمینه رساله هایی پدید آورده اند. ابن عربی نیز در فتوحات مکیه به طور مفصل و مشروح به جایگاه اعداد و تفسیر آنها پرداخته است. ابن عربی پیش از فضل الله نعیمی در مورد اهمیت عدد ۲۸ و ارتباط آن با حروف و آفرینش می نویسد: «چهار دسته از جنّ و انس اهل دوزخ اند و از آن خارج نمی شوند... برای این چهار دسته از هر دری از درهای جهنّم، جزء مقسومی وجود دارد که این همان منازل عذاب آنان است. بنابراین اگر عدد چهار را که مراتب ورود ابلیس بر این گروه ها است در عدد هفت که تعداد درهای جهنّم است ضرب کنیم حاصل آن بیست و هشت منزل خواهد شد... و طبایع این ستارگان سیّار چهارگانه را اگر در تعداد خود سیّارات که هفت است ضرب کنیم منازل بیست و هشت گانه مذکور به دست می آید... آن چه از سیر و حرکت در منازل بیست و هشت گانه ظاهر می شود،

وجود بیست و هشت حرف است که خداوند کلمات را از آنان تألیف کرده است و کفر و ایمان نیز در عالم به واسطه این کلمات ظاهر می‌شود (ابن عربی، ۱۴۰۵: ج ۳۰۲/۱).

یکی از محوری‌ترین تفکرات حروفیه، توجه به اعداد و تبیین و تطبیق این اعداد با مظاهر آفرینش است. اعداد ۲۸ و ۳۲ که به ترتیب تعداد حروف عربی و فارسی است برای بیان اصالت حروف به عنوان اعداد محوری معرفی می‌شوند. حروفیه ماده و معنا را ترکیبات متکثر از سی و دو حرف یعنی کلمه می‌داند. عناصر چهارگانه، ترکیبی از حروف‌اند و همین چهار عنصر پس از ترکیب با یکدیگر روح الهی در جسم آدمی می‌دمند (خیای، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

حروفیه، آفرینش جهان در شش روز را در عدد عناصر چهارگانه ضرب کرده، با تعداد حروف منحصر فارسی جمع کردند که عدد بیست و هشت به دست می‌آید که تعداد حروف عربی و دایره کامل معرفت عربی است. همچنین لام الف که مظهر حروف فارسی زائد بر حروف عربی است، از حیث تلفظ شش حرف و برابر کاف نون یعنی لفظ «کن» می‌باشد که این رمز آفرینش است. هم‌چنان که حاصل ضرب عدد روزهای هفته در تعداد ساعت‌های شبانه روز برابر با حاصل ضرب روزهای خلقت (۶) در عدد حروف عربی (۲۸) می‌شود که دلالت بر علم آیات متشابه دارد (الشیبی، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

سیداسحاق رساله محرم‌نامه را بنابه اظهار خود در سال «هشتصد و ۲۸» آغاز می‌کند. توجه او به طرز نوشتن عدد «هشتصد و ۲۸» به خوبی نشان‌دهنده توجه او به عدد ۲۸ است که نزد حروفیان، جایگاه ویژه داشته است. از طرف دیگر او بیان می‌کند که در این تاریخ به نگارش کتاب مکلف شده است که به خوبی می‌توان به ارتباط عدد ۲۸ و این اتفاق در ذهن او پی برد: «در صبیحه یوم‌الاربعاء که بیست و یکم ربیع‌الاولی بود از سال هشتصد و ۲۸ هجریه، امیر سرپرده غیب در عرصه ضمیر پاک از خاشاک شبهه و ریب نزول فرموده به حکم محکم ضمیر این فقیر مأمور به آن شد که آنچه محصل بدایات و نهایات و مقصود اظهار و ادوار است جهت همدمان محرم و محرمان همدم بی‌پرده تقیه کتابت کند» (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۱۳).

علاوه بر این در چند قسمت دیگر نیز به اعداد ۲۸ و ۳۲ اشاره می‌کند و این اعداد را صفات خدا، مظهر اسماء حسنی، اصل قرآن و کتاب‌های آسمانی می‌داند: «و بیان ۳۲ کلمه و ۲۸ کلمه که اصل قن<sup>۱</sup> و جمیع کتب سماوی خیا بند و اصل جمیع نام‌های خدایی خنانند تعلیم خو<sup>۲</sup> که معنأ و صورته» (همان، ۱۶).

۱- قن: قرآن

۲- خو: او

در جایی دیگر، ۳۲ حرف را مظهر اسماء حسنی یعنی نود و نه نام می‌داند: «هرچند ذق عز شأنه که ۳۲ کلمه مجرد اسماء و صفات است موصوف به مفهومات اسماء مرکبه حسنی هستی یعنی نود و نه نام» (همان، ۲۰).

او ۳۲ حرف را صفات خدا می‌داند نه عین خدا «هرچند که ۳۲ کلمه صفات حق است نه عین خداست که خدای مطلق آن است که تقسیم اشیاء کتابت هیکره<sup>۱</sup>» (همان، ۱۵). ولی در این زمینه چون دیگر حروفیان، زیاده‌روی نمی‌کند و جز چند اشاره به این اعداد، صحبت دیگری به میان نمی‌آورد.

### اعتقاد به ولایت (امامت)

یکی از بنیادی‌ترین اعتقادات حروفیه اعتقاد به امامت، پس از نبوت است. اعتقاد به امامت حضرت علی (ع)، پس از نبوت حضرت محمد (ص) و امامت فرزندان حضرت علی (ع) تا حضرت قائم و قبول ولایت ایشان، اعتقاد بنیادی شیعیان اثنی‌عشری است که امامیه نیز خوانده شده‌اند. حروفیه نیز از منظر اعتقاد به امامت و ولایت حضرت علی (ع) و اولاد ایشان به تشیع نزدیک می‌شوند.

حروفیه گردش کائنات را بر اساس سه مرحله بنیان گذاشته‌اند: نبوت، امامت و الوهیت. نبوت با حضرت آدم (ع) آغاز و با حضرت محمد (ص) به کمال رسیده، از این‌رو پس از پیامبر خاتم، دور امامت با حضرت علی (ع) آغاز شده است (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۱). پس از حضرت علی (ع) یازده امام از نسل ایشان آمده‌اند، دور امامت با امام حسن عسگری (ع) به پایان رسیده و دوره غیبت آغاز شده است (خیایوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵).

سیداسحاق مقدمه کتاب خود را با بیان گردندگی جهان آغاز می‌کند و بیان این نکته که جهان بر دور نهاده شده و احوال جهان به سبب دور دگرگون می‌شود. روز به هفته، هفته به ماه، ماه به سال تغییر می‌کند. وجود دور، سبب ایجاد چهار فصل می‌شود که اگرچه در ماهیت تفاوتی ندارند اما در کیفیت و خاصیت تفاوت دارند. به همین جهت تمام انبیا علیهم‌السلام بیشترین قواعد شریعت را بر دور مقرر کنند. همچنان که در نماز و روزه و حج و جهاد، خاتم ایشان مقرر کرد (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۱۴). از این مقدمه نتیجه می‌گیرد که در هر دور فرستادگان عود می‌کنند که ایشان در صورت و معنی تفاوت دارند و برای اثبات این نظر، آیه‌ای از قرآن را به عنوان مثال ذکر می‌کند: «پس بالضروره در هر دوری، خداین فرستادگان عود کردند که در خنان<sup>۲</sup> صه و معنی تفاوت ببو همان<sup>۳</sup> که واتی<sup>۱</sup> و ضرب لنا

۱- هیکره: می‌کند

۲- خنان: ایشان

۳- همان: همچنان

مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مره و هو بکل خلق علیم» (همان، ۱۴). با بیان این مقدمه نتیجه می‌گیرد که پیامبر (ص) خاتم انبیا است: «قن نه مد نزول کره<sup>۲</sup> و م ختم انبیا بو و قال لا نبی بعدی» (همان، ۱۴). در نهایت به این موضوع می‌پردازد که نبوت او به ولایت منتهی می‌شود و نهایت نبوتی، بدایت ولایتی است: «نهایت نبوتی بدایت ولایتی کما قال عم یا علی کنت مع الانبیاء سرأ و صرت معی جهراً» (همان، ۱۴).

به اعتقاد حروفیه نبوت در وجود پیامبر اکرم (ص) به کمال خود ظهور کرده است، به همین دلیل نبوت، با او خاتمه یافته است. هر پیامبر وصی‌ای دارد که مظهر سر اوست و پس از آن پیامبر امام می‌شود. کمال امامت در امام علی (ع) تجلی یافته و پس از او در وجود امامان از نسل او ظاهر شده است (خیای، ۱۳۷۹: ۱۹۵). سیداسحاق در مقدمه هشتم کتاب، به صراحت، ولایت پس از نبوت را متعلق به حضرت علی (ع) می‌داند و پس از او مقام امامت و ولایت را از آن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تا امام حسن عسگری (ع) می‌داند و می‌نویسد: «مدار ظهور ق در سه مرتبه اول نبوتی یعنی که ظاهری در مظهر انبیا به علم نبوت که وضع کننده شرایع خنانند و دوم ولایت که کاشف اوضاع نبوت خنانند و اول خنان علی به دلیل یا علی کنت مع الانبیاء سرأ و صرت معی جهراً و بعد از خو حسن و حسین تا حسن عسگری کرم الله وجوههم» (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۲۱).

#### اعتقاد به ظهور (الوهیت)

حروفیه پس از امامت به دور الوهیت اعتقاد دارند. به عقیده ایشان دور امامت با امام یازدهم - امام حسن عسگری - به پایان رسیده است، بنابراین پس از دور امامت، دور الوهیت با آخرین امام - حضرت مهدی عج - آغاز می‌شود (خیای، ۱۳۷۹: ۱۹۵). سیداسحاق نیز الوهیت را آشکارا در محرم‌نامه بیان کرده و موعود را مظهر اسما و صفات الهی می‌داند. «سیم الوهیت یعنی تمامی اسما و صفات در مظهر خاتم ثانی ظاهری» (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۲۲).

اما حروفیه مظهر آخرین امام را ظهور فضل می‌دانند (خیای، ۱۳۷۹: ۱۹۵). به عقیده سیداسحاق، همچنان که نهایت و ختم نبوت، ابتدای ولایت است و ختم ولایت، ابتدای الوهیت است؛ پیامبر (ص) خاتم انبیا و علی (ع) وصی و قائم مقام او است. خاتم اولیا هم صاحب تأویل است، هم صاحب ولایت و هم مظهر الوهیت است. اما ولایت به وجود او خاتمه یافته و دختر او، که او را در این کتاب «کلمه الله هی العلیا» می‌خواند، وصی و قائم مقام اوست: «همازن که نهایت و ختم نبوت ابتدا و بدایت ظاهریین ولایتی نهایت و ختم ولایت ابتداء ظاهریین الوهیتی، و همازن که خاتم انبیا هم صاحب نبوتی

۱- واتی: گوید

۲- کره: کرده



و هم صاحب ولایتی اما نبوت به وجود او ختم بی و علی در ولایت وصی و قائم مقام خوبی خاتم اولیا که صآیلی<sup>۱</sup> هم صاحب ولایتی و هم مظهر الوهیت، اما ولایت به وجود او ختمی و کلمه آه<sup>۲</sup> هی العلیا<sup>۳</sup> داره، وصی و قائم مقام خوی» (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۲۲).

صآیلی در متون حروفیه به معنی صاحب ولایت است، با اشاره‌ای که سید اسحاق به دختر فضل الله می‌کند معلوم می‌شود که منظور او از صاحب تأویل و ولایت و مظهر الوهیت، فضل الله است. باز در جایی دیگر بیان می‌کند که قائم مقام خاتم ولایت (فضل)، دخترش است؛ همچنان که در وصیت‌نامه‌اش ذکر کرده است: «لاجرم قائم مقام خاتم ولایت دران صه سبعم اصلی خدایی هستی یعنی کلمه آه هی العلیا همازن که در وصیت‌نامه ذکر کی که بحث علم و وصیت اظهار نکنه تا وقت آن براسه» (همان، ۲۳).

در این قسمت قائم مقام و جانشین خاتم ولایت را کلمه الله هی العلیا می‌خواند. از این نکته می‌توان دانست که به اعتقاد سیداسحاق، فضل الله، خاتم ولایت است. پس او موعودی است که دور الوهیت با او خاتمه یافته است و دختر او جانشین و وصی او است که به توصیه خود فضل الله در وصیت‌نامه‌اش نباید علم خود اظهار کند تا وقت آن برسد. این جمله سیداسحاق، گمان شورش همین دختر فضل الله را در تبریز تقویت می‌کند.

در قسمت‌های دیگر این کتاب نیز از جانشینی این دختر سخن گفته، جانشینی او را تأیید می‌کند: «وصی قائم مقام کلمه الله هی العلیا هستی و ظاهرانه از جنس خوی» (همان، ۲۹).

همچنین گوید: «لاجرم از ح کلمه آه هی العلیا که قائم مقام ختم ثانی هستی» (همان، ۲۹). در مورد زمان ظهور موعود می‌گوید: مدتی طولانی است که همه امت‌ها به خصوص امت خاتم تعیین نام و مکان قائم آل او سخن گویند. جمهور امت خوانند که زمان ظهور در هفتصد و چند اتفاق خواهد افتاد. گوید در کتاب‌های گذشته این تاریخ ذکر شده و در کتب امامیه نیز ثابت شده است. زمانی که تاریخ به هفتصد و بیست و شش برسد به یکبار از اهل نجوم این ندا برآید که زمان ظهور شخصی که بر طالع مصطفی (ص) بود رسید. گوید برخی از جفریین زمان ظهور را هشتصد و ۲۸ می‌دانند (همان، ۴۴).

با این مقدمات می‌توان دانست که به عقیده حروفیه زمان ظهور موعود در زمانی بین سال هفتصد و هشتصد است. سیداسحاق، روی تاریخ هفتصد و بیست و شش تأکید می‌کند و می‌گوید زمانی که این تاریخ فرارسد اهل نجوم زمان ظهور را منادی خواهند کرد (همان، ۴۴). زمان تولد فضل الله نعیمی،

۱- صآیل: صاحب تأویل

۲- آه: الله

۳- کلمه الله هی العلیا: عنوانی برای دختر فضل الله نعیمی که نویسنده به کار برده است.

بنیان‌گذار حرفیه، سال هفتصد و چهل است (صفا، ۱۳۸۰: ۳۸). می‌توان حدس زد سیداسحاق از بیان این تاریخ برای ظهور موعود، اشاره غیرمستقیم به فضل الله نعیمی کرده‌است، چرا که حرفیه فضل را همان موعود می‌دانستند و سیداسحاق نیز در قسمت‌هایی از محرم‌نامه به زبانی رمزگونه به این مسئله اشاره کرده‌است و دختر فضل را جانشین و وصی او دانسته‌است (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۲۲).

## انسان کامل

انسان کامل یکی از مباحث پرتکرار در متون مذهبی و عرفانی است. اصطلاح انسان کامل در قرآن به کار نرفته‌است ولی معنا و مفهوم آن از آیاتی که به امام، مطهر، صدیق، صالح، رسول، نبی و... پرداخته، آشکار می‌شود. انسان کامل در قرآن «خلیفه الله» نامیده شده که شامل نبی، رسول، امام و ولی است. انسان کامل جامع مراتب شریعت، طریقت و حقیقت است (آملی، ۱۳۷۷: ۶۲). انسان کامل جمیع مراتب الهیه و کویته از عقول و نفوس کلی و جزئی است و مراتب طبیعت و تنزلات وجود، مرتبه انسان کامل است. پس این مرتبه مشابه مرتبه الاهیت است. انسان کامل مظهر اسم الله و حاکم در همه عوالم است (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۴ و ۳۶). مصداق کامل‌ترین انسان، حضرت محمد(ص) است. برخی ریشه مبحث انسان کامل را در مسئله ولایت و امامت شیعه دانسته‌اند (عفیفی، ۱۳۸۰: ۱۷۰). ابن عربی در فتوحات، به مبحث انسان کامل پرداخته‌است و از این رو برخی او را واضع این اصطلاح می‌دانند. این مبحث در عرفان نیز مبحثی دامنه‌دار است. عرفای اسلامی انسان کامل را با القابی چون شیخ، هادی، مهدی، خلیفه، خضر و... یاد کرده‌اند (نسفی، ۱۳۷۷: ۵۷).

در آراء سیداسحاق، انسان کامل و خالی نبودن جهان از وجود انسان کامل، در هیچ زمان و دوره‌ای، به وضوح و روشنی بیان شده‌است. او متابعت از انسان کامل را در هر زمانی لازم و واجب می‌داند و آیه‌ای از قرآن و احادیث پیامبر(ص) در مورد حضرت فاطمه (س) و امام حسین (ع) را شاهد و گواه سخن خود می‌آورد. در نگاه او زمان هرگز از انسان کامل خالی نیست و انسان کامل صاحب طور و صاحب معجزه و کرامت است و خلیفه و وصی و یا خلیفه خلیفه او باشد، و آن قاعده همیشه هست تا این که منتهی می‌شود به صاحب طور. ناچار دوست داشتن صاحب طور و تعظیم امر او و شفقت بر خلق او و... واجب باشد و تا کسی او را دوست ندارد و تعظیم امر او نکند خدا را دوست نداشته‌است. از آن که در قرآن آمده «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» و آن کس که دوست داشته او دوست نداشته‌باشد، او را دوست نداشته باشد. آن دوست داشتن و متابعت، اعتقاد جازم به او است. از آن جهت رسول (ص) گفت که فاطمه علیها السلام پاره‌ای از من است آن کس که او را برنجاند مرا رنجاند و هم او گفت حسین از من است و من از حسینم و من در جنگم با آن کس که با حسین جنگ کند (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۳۴-۳۵).

در قسمتی دیگر از این کتاب این دو حدیث: فاطمه پاره‌ای از من است هرکه او را ایذا کند مرا ایذا کرده‌است. و حسین منی و انا من حسین، انا حرب من حربه را ذکر می‌کند و توضیح می‌دهد که پیامبر (ص) فرمود حسین از من است و من از حسینم هر که با او جنگ کند با من جنگ کرده، یعنی هرگز با او آشتی نگیرند. در حالی که ایشان قتل کردند و همچنان قرآن می‌خواندند و نماز می‌گزارند و خود را بر جاده شریعت تصوّر می‌کردند (همان، ۵۳).

و متابعت و اطاعت از انسان کامل را واجب و عمل به خلاف رضای او را معصیت می‌داند (همان، ۵۴). تأکید می‌کند که پیش خدا و خلیفه خدا ایذا نکند و نرنجاند یعنی خلاف امر او نکند و فسق و شقاوت نکند تا رضای ایشان طلب کند (همان، ۵۵) و تفسیر حدیث موتوا قبل ان تموتوا را به روش خود، به متابعت از انسان کامل تأویل می‌کند و می‌گوید منظور از این حدیث از میان برداشتن انانیت است و رجوع قوت‌های ظاهر و باطن به حق، همچنان که گفت لاحول و لاقوه انا بالله و انا لله و انا الیه راجعون. پس هر گاه بنده‌ای، طبع خود خلیفه خدا کند تا به وجه و دست و پا و چشم و زبان و گوش همچنان به حکم حدیث به خدا بیند و به خدا شنود و به خدا گوید؛ یعنی طبع او و دست و پا و چشم و سایر اعضا و ارادت او مخالف خلیفه خدای تعالی نباشد بلکه به همه حال موافق باشد و در قول و فعل متابعت کند (همان، ۵۵).

#### عقاید خاص سیداسحاق در محرمانه

در محرمانه عقایدی مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد عقاید خاص سیداسحاق باشد. او علاوه بر بیان اعتقادات کلی حروفیه در مورد مباحثی چون اعتقاد به امامت، الوهیت، انسان کامل و... عقایدی را مطرح می‌سازد که خاص خود اوست. اینکه چه مقدار این اعتقادات پیش از او یا در زمان زندگی او میان حروفیه مورد پذیرش بوده‌است نیاز به بحث مفصل و جداگانه‌ای دارد.

#### تأویل

تأویل برداشتی از متن است به نحوی که برخلاف ظاهر متن باشد. تأویل در عرفان تأکید بر علم باطن در برابر علم ظاهر است. در واقع پی‌بردن به معنی باطنی در برابر ظاهر لفظ است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ج ۳۷۱/۱۴). نحوه دست‌یابی صوفیان به دانش تأویل مبنای تمایز تأویل صحیح از ناصحیح است (همان، ۳۸۷). گرایش حروفیه به تأویل و توجه به آن، ایشان را به باطنیه نزدیک می‌کند. باطنیه به عنوان فرقه‌ای شیعی در نخستین سال‌های پس از اسلام پدید آمدند. ایشان برای هر چیزی یک ظاهر و یک باطن تصوّر می‌کردند. از همین منظر برای قرآن نیز معنای ظاهری و معنای باطنی قائل بودند و حقایق قرآن را در معنای باطنی آیات نهفته می‌دانستند (مشکور، ۱۳۶۸: ۹۴).

سیداسحاق، علم تأویل را علمی می‌داند که بر سینه رسم می‌شود به فیض الهی، که وحی انبیا و کشف اولیا عبارت از آن است. علم تأویل، علمی است که خدا آن را به بنده می‌آموزد به اعتبار این آیه قرآن که گوید «و علمناه من لدنا علماً». و علم تأویل همان علمی است که خدا به یوسف علیه‌السلام تعلیم کرد که پدر و مادر و برادران او را سجده کردند پیش از آن که او آن علم را بداند. چون در مشیت حق بود که او آن علم بداند در عالم خواب او را سجده کردند (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۴۷). سیداسحاق معتقد است که حضرت آدم (ع)، با وجود قطع تعلق و مداومت بر عبادت از علم تأویل بی‌نصیب بوده است. «استعدادی در غایت کمال و اعتذار که آدم داشتی با قطع تعلق و اخسار مکاره نفسانی و مداومت بر عبادت، ابواب ادراک معانی و حقایق تأویل بر نفس پاک او گشاده نبود» (همان، ۴۶).

### تأویل‌های خاص سیداسحاق

در آراء سیداسحاق، تأویل مباحث مهمی چون جنگ حضرت علی (ع) در صفین و رفع ظلم در آخرالزمان مطرح می‌شود. یکی از نمونه‌های تأویل در اندیشه‌های او، بیان جایگاه حضرت علی (ع) و دعوت خاص او است و بیان دلیل پیروی از ایشان به طریق تأویل. برای بیان این منظور ابتدا دعوت را به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌کند. به اعتقاد او، قسم عام نبوت است و پایه حکم بر ظاهر باشد. همان‌طور که گفت نحن نحکم بالظاهر. نظام عالم نیز بر دو قسم است عام و خاص. آنچه عام است منوط به مراقبت حدود شریعت است و آنچه خاص است تعلق به مشیت، طریقت و حقیقت دارد. در قسم اول که رعایت حدود شریعت است حفظ مال و ناموس و تسویه در معاملات و ... و محافظت زن و فرزند و همگان از نامحرم و تمیز میان قبیح و حسن بر عهده عموم خلق است. در این قوانین تزلزل و سستی ایجا می‌شود چون ستم قوی بر ضعیف و وضع بدعت‌های مذموم مثل اخراج مال برخلاف قوانین زکات... نظام عالم در قسم دوم که قانون طریقت و حقیقت است نظام خاطرهای سلیم خواص باشد. یعنی آن قسم را از آن جهت خاص گویند که امری نسبت با خواص به شیوه‌ای که صاحب دعوت خاص وضع کرده مقید باشد و برای سایر عوام مضر باشد. برای این منظور مثالی از سلمان ذکرمی‌کند که رسول اکرم (ص) به سلمان گفت: هر کس سه بار سوره اخلاص ختم کند گویی تمام قرآن ختم کرده باشد. بعضی اصحاب از سلمان شنیدند که هر شب تا یکبار قرآن را ختم نکنند به خواب نرود و چون بر ایشان مسلم شد که جز سوره اخلاص ختم نکنند این موضوع را به پیامبر (ص) اطلاع دادند. پیامبر (ص) فرمودند که سلمان راست گوید و هر شب تمام قرآن ختم کند (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۳۶-۳۸).

پس از بیان این مقدمه، برداشت اصلی خود از این مقدمه را بیان می‌کند و می‌گوید این معنی حکم عمومی ندارد و تعیین سوره اخلاص دلالت بر خلوص نیت و اخلاص قاری کند و عموم خلق به آن صفت نیستند. در دعوت عام نبی و امت در مراقبت حدود مساوی‌بند و در خاص متفاوت. از آن رو

است که بر رسول (ص) نه عقد در یک حال جایز است و بر امت چهار. در ادامه این بحث گوید هر چیز که صاحب دعوت طریقت و شریعت برای خود جایز شمرده بر آنان که تابع او هستند حرام باشد و آن حکم در هر زمان امکان ندارد که میان خواص است. آن کسی که از این دعوت سرپیچی کند همچون کسی باشد که از دعوت عام سرپیچی کرده است (همان، ۳۸). در ادامه، این مقدمه و نتیجه را با مثالی شرح می‌دهد. او جنگ حضرت علی (ع) با معاویه را در جنگ صفین مثال این مورد می‌داند که اصحاب معاویه تمسک به قرآن به خط صوری کردند و علی (ع) گفت من قرآن ناطق خدا هستم و به طریق اولی آن کس که خلاف امر کتاب ناطق کند خلاف امر صامت و بیان کرده است (همان، ۳۹). تاویل دیگری دارد که در آن دلیل جنگ‌های حضرت علی (ع) را بیان می‌کند. گوید دلیل تمسک حضرت علی (ع) به شمشیر بعد از پیامبر (ص) برای تشهیر و تصحیح شریعت او بود که طریقت و حقیقت در ضمن آن است. در ادامه، حدیث پیامبر (ص) را بیان می‌کند که فرمود: من جنگ به تنزیل - کنم و علی (ع) جنگ به تاویل کند. جنگ تنزیل برای قبول ظاهر اسلام است و جنگ تاویل برای قبول معنای باطنی است: «تمسک کین علی کرم الله وجهه، به سیف بعد از صاحب سیف که نبی بی متابعت خوبی از براء تشهیر و تصحیح شریعت خو که طریقت و حقیقت در ضمن خوی ... رسول صلعم واتی که من به تنزیل جنگ کین و علی به تاویل جنگ کره چون جنگ تنزیل از براء قبول کین ظاهر اسلامی و بس آلت حرب که به حسب ظاهر سیف بو شرطی اما در حرب تاویل که از براء قبول کین معنی باطنی سیف که آلت ظاهری شرط نی» (همان، ۳۹).

#### رهایی انسان کامل از اغوای شیطان

یکی از اندیشه‌هایی که پس از فضل الله در میان پیروان او رواج می‌یابد نفی و انکار اعمال واجب مذهبی و تکالیف شرعی است. با توجه به مطالبی که در مورد فضل الله در منابع تاریخی ذکر شده است می‌توان دانست که فضل الله فردی زاهد و پارسا بوده است اما اندیشه‌های پیروان او با خود او تفاوت‌هایی دارد. جلالی پندری برخی از این قبیل افکار را تح تأثیر افکار محمود پسیخانی، رهبر نقطویه و مرید مطرود فضل الله، دانسته است (جلالی پندری، ۱۳۷۲: ۲۰).

این اندیشه‌ها تا جایی پیش رفته است که در استوانامه به وضوح انجام فرائض دینی انکار شده است: «چون ما عارف به سی و دو کلمه و وجود خود شدید همه اشیا از برای ما بهشت است. نماز نیست و روزه نیست و غسل و طهارت نیست و حرام نیست همه حلال است که اینها همه تکلیفات است و در بهشت تکلیف نیست و غرض از بهشت این عالم است با معرفت علم حروف و بیان صاحب بیان جلّ عزّه» (استوانامه غیاث‌الدین محمد استرآبادی، به نقل از جلالی پندری، ۱۳۷۲: ۱۹).

در اندیشه‌های سیداسحاق اعتقاد او به خلاص یافتن انسان کامل از اغوای شیطان وجود دارد. او معتقد است کسی که محل اعلام کلمات خدایی شده و امانت تسلیم خدا کند و از ظلومی و جهولی

خلاص یابد از اغوای شیطان خلاص یابد و تسلیم کند وجه به خدا. «اکس که وه خوشتنه که محل اعلام کلمات خدایی هستی و امانتی تسلیم خدا کین و از ظلومی و جهولی خلاص بی از اغواء طا خلاص یافتی و تسلیم کین وجه به خدا» (سیداسحاق، ۱۳۶۰: ۲۵).

معلوم نیست این اعتقاد چقدر در میان حروفیان همعصر او رواج داشته یا این که سیداسحاق اشاعه دهنده این باور بوده است اما به نظر می رسد که این اعتقاد یا عقایدی مشابه این، در میان حروفیان پس از فضل الله رواج یافته است.

### کافر و مشرک از نگاه سیداسحاق

سیداسحاق منکران آدم و علم اسما را کافر تأویلی می داند و گروهی از کسانی که مقرر به آدم و علم اسما هستند، به جهت آن که خود را با خدا شریک می دانند، مشرک می خواند: «اکسانی که منکر آدم و علم اسمایند کافر تأویلی اند و آن ها که مقرر بند برین نهج که ذکر آن گذشتی مشرک جهت اکه خوشتنه با خدا همباز هکر نه» (همان، ۲۶).

سیداسحاق شرک گروهی را به دلیل تسلیم نبودن برابر قائم مقام خدا و خلیفه او می داند و تبعیت از قائم مقام خدا را برای پیشگیری از شرک ضروری می شمارد تا افراد از زمره گمراهان نباشند. «شرک خنان آنی که اله که خداین قائم مقام و خلیفه بنص صریح تسلیم نشیند و خوشتنه مظهر ادراکات حقانی نهزاند و قاعده وصایت مستمر و کشنده هستی الی الابد و ازن جهت بی که هی نام علم السما و تأویل علم وصیتی به وضع واضح حقیقی و بعد از آن هیئت که تعظیم کرده خدا نصب کره و تعظیم خو کره تعظیم خو واجب بو بی اعتراض تا شرک لازم نیاسه و از زمره یضّل به نبو» (همان، ۲۷).

### دختر فضل الله باقیه صالحه است

سیداسحاق مقدمه ای برای وصایت دختر فضل الله ذکر می کند که ختم ظهور مرتبه الوهیت بر مذکر و مثنی مقرر است یعنی بر آدم مشخصی که وصی قائم مقام است و آن شخص دختر فضل الله «کلمه الله هی العلیا» است و او را باقیه صالحه می داند: «ختم ظهور مرتبه الوهیت ... بر مذکر و مثنی مقرر یعنی بر آدم مشخص و خوین وصی قائم مقام که کلمه الله هی العلیا هستی و ظاهرانه از جنس خوی که اگر از جنس خو نبدی ختم ولایت لازم نبدی... هر چند از جنس خنانی اما از جنس غیر خنان نی که باقیه صالحه هستی» (همان، ۲۹).

او در ادامه این بحث از فاطمه سلام الله یاد می کند و گوید تفسیر باقیات صالحات که در قرآن یاد شده، عبارت از فاطمه زهرا سلام الله است. «واچه در قن واتی که المال والبنون زینه الحیاه الدنیا و الباقیات الصالحات الایه و بعضی مفسران واتند که سبب نزول اما ابی که ابناء رسول خدا صلعم چون

در طفلی فوت بیند ح ق تع رسول بشارت دی بباقیات صالحات که تعظیماً تلفظ الجمع عبارتی از فاطمه علیها السلام» (همان، ۳۰).

با توجه به مطالب یادشده، سیداسحاق قصددارد دختر فضل الله را در جایگاه و رتبه معنوی با فاطمه زهرا (س) تطبیق دهد از این رو هر دو را باقیه صالحه می خواند.

### نتیجه گیری

اعتقادات مطرح شده در این کتاب دو قسم است: عقاید محوری حروفیه و اعتقادات خود سیداسحاق.

از عقاید محوری حروفیه، اعتقاد به ولایت و امامت حضرت علی (ع) و فرزندان ایشان تا امام حسن عسگری (ع) بیان شده است. پس از امام حسن عسگری (ع)، دور الوهیت با آخرین امام - حضرت مهدی (عج) - آغاز می شود. آخرالزمان سال هفتصد تا هشتصد هجری و موعود منتظر « فضل الله» است که صاحب تأویل، صاحب ولایت و مظهر الوهیت است و دختر او «کلمه الله هی العلیا» وصی و جانشین او است. انسان کامل و شناختن او مبحث دیگری است که در محرمانه مطرح شده - است. انسان کامل صاحب طور، صاحب معجزه و کرامت است و جهان هرگز از وجود او خالی نیست. سیداسحاق، متابعت از انسان کامل را واجب و عمل به خلاف رضای او را معصیت می داند. او مبحث انسان کامل و متابعت از او را با احادیث پیامبر (ص) در مورد فاطمه زهرا (س) و امام حسین (ع) موکدمی کند و به این طریق مبحث انسان کامل را نیز با گرایش های شیعی تفسیر می نماید.

مهم ترین عقاید سیداسحاق از طریق تأویل بیان می شود. او عقایدش در مورد حضرت علی (ع)، جنگ های آن حضرت، پس از پیامبر (ص) خصوصاً جنگ صفین را تأویل می کند. مهم ترین تفسیرهای او در همین قسمت بیان می شود و بخش قابل توجهی از کتاب به این مباحث اختصاص می یابد. یکی دیگر از اندیشه های خاص او اعتقاد به رهایی انسان کامل از اغوای شیطان است که در صورتی که انسان به کمال برسد و از ظلومی و جهولی رهایی یابد از اغوای شیطان نیز خلاص می گردد. همچنین او دلیل کفر و شرک را به تسلیم نبودن در برابر قائم مقام خدا مرتبط می داند. دختر فضل الله را باقیه صالحه و قابل قیاس با فاطمه زهرا (س) و میزان راستی و درستی اعمال بندگان خدا را منوط به تأیید همین دختر می داند.

توجه به اعداد ۲۸ و ۳۲ نیز در این کتاب بازتاب یافته اما مانند سایر متون حروفی، چندان در این کتاب مورد توجه مولف نبوده است. وحدت وجود که یکی از اندیشه های محوری حروفیه است در محرمانه مشاهده نشد.

## منابع و مأخذ

- (۱) آژند، یعقوب (۱۳۶۹) *حروفیه در تاریخ*، تهران: نی
- (۲) آملی، حیدر بن علی (۱۳۷۷) *اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه*، ترجمه و تعلیق سیدجواد هاشمی علیا، تهران: قادر
- (۳) ابرو، حافظ (۱۳۸۰) *زبده التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- (۴) ابن حجر العسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی (۱۳۸۹ق) *انباء الغمر بانباء العمر*، المحقق حسن حبشی، جزء ۲، مصر: المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه-لجنه إحياء التراث العربی
- (۵) ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۵ق) *فتوحات مکیه*، چاپ دوم، مصر: الهیه المعصریه
- (۶) الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۸) *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر
- (۷) امینی، عبدالحسین (۱۳۶۳) *شهیدان راه فضیلت*، ترجمه ف.ج، چاپ ۴، تهران: روزبه
- (۸) اوسلو، فاتح (۱۳۹۱) *حروفیه*، از ابتدا تا کنون با استناد به منابع دست اول، ترجمه داوود وفایی، تهران: مولی
- (۹) تربیت، محمدعلی (۱۳۱۴) *دانشمندان آذربایجان*، تهران: مجلس
- (۱۰) تهرانی، آقابزرگ (۱۳۷۳) *مصنفات شیعه*، ترجمه و تلخیص الذریعه الی تصانیف الشیعه، به اهتمام محمدآصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی
- (۱۱) جلالی پندری، یدالله (۱۳۷۲) *زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی*، تهران: نشر نی
- (۱۲) خیای، روشن (۱۳۷۹) *حروفیه (تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید)*، تهران: آتیه
- (۱۳) *دایره المعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۸۵) زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۱۴، تهران: دایره-المعارف بزرگ اسلامی
- (۱۴) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱) *ارزش میراث صوفیه*، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر
- (۱۵) سجادی، ضیاءالدین (۱۳۸۴) *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، ج ۱۱، تهران: سمت
- (۱۶) سید شریف (۱۳۹۶) *پنج رساله حروفیه*، تصحیح ولی قیطرانی، تهران: میراث مکتوب
- (۱۷) صبور، فرهاد، لطفی، جمال (۱۳۹۴) *بررسی تاریخی فرقه حروفیه*، خردنامه، شماره ۱۵- صفحه ۵۵-۷۶
- (۱۸) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰) *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص سیدمحمد ترابی، ج ۵، تهران: فردوس
- (۱۹) عفیفی، ابوالعلاء (۱۳۸۰) *شرحی بر فصوص الحکم*، نصرالله حکمت، تهران: الهام



- ۲۰) قیصری، محمد داود (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جمال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی فرهنگی
- ۲۱) کیا، محمدصادق (۱۳۳۰) واژه‌نامه گرگانی، تهران: دانشگاه تهران
- ۲۲) گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴) فهرست متون حروفیه، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲۳) مجموعه رسائل حروفیه: هدایت‌نامه، محرمانه سیداسحاق، نهایت‌نامه، رسائل مختلفه، اسکندرنامه (۱۳۶۰) به تصحیح کلمنت هوارت، تهران: مولی
- ۲۴) مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹) ریحانه‌الادب فی التراجم‌المعروفین بالکنیه او اللقب، جلد ۶، چاپ سوم، تهران: خیام
- ۲۵) مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸) فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- ۲۶) \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸) فتنه حروفیه در تبریز، بررسی‌های تاریخی، س ۴، ش ۲۲، ص ۱-۱۴
- ۲۷) نسفی، عزیز (۱۳۷۷) الانسان‌الکامل، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: طهوری
- ۲۸) ورداسبی، ابوذر (۱۳۵۸) نمودپوشان، تحلیلی کوتاه از جنبش حروفیان، چ ۲، بی‌جا: امام



## A Study of Hurufiyyah Ideas in Mahramname of Seyyed Ishaq

Ziba Esmaeili

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Rajaei  
Teacher Training University, Tehran, Iran. esmaeili.ziba@sru.ac.ir

### Abstract

Hurufiyyah is an influential mystical Shia of the eighth centuries AH, founded by Fazlullah Naimi, and after his death, his followers began to teach his beliefs. Seyyed Ishaq is one of the followers of Fazlullah and the promoter of Hurufiyyah ideas in Khorasan. In this research, with a library method and with a descriptive-analytical approach, the beliefs of the Hurufiyyah were examined in the book of Mahramname. The results showed, the Hurufiyyah beliefs and personal perceptions of Seyed Ishaq are reflected. From the Hurufiyyah beliefs, the belief in the Imamate of Imam Ali (AS) and his children to Imam Hassan Asgari (AS) has been expressed. The cycle of divinity begins with the Imamate of Hazrat Mahdi (AS), who is the "Fazlollah" and his daughter is his guardian and successor. The world is never empty of the existence of a perfect human being, and following the perfect human being is obligatory, and acting against his will is a sin. Seyyed Ishaq's personal beliefs and perceptions are often expressed through interpretation. His most important interpretations about Imam Ali (as) and his wars have been mentioned. The liberation of the perfect man from the temptations of Satan, infidelity and polytheism due to non-submission to the vicegerent of God, the remaining righteousness of the daughter of Fazlollah and her ability to measure the deeds of the servants of God are other personal interpretations of this book. The numbers 28 and 32 are also mentioned in this book, but not much is emphasized.

### Keywords:

Hurufiyyah, Seyyed Ishaq, Mahramname, Hurufiyyah ideas.